

از گنجینه فولکلور آذربایجان

لطیفه‌های ملانصرالدین

«ترکی - فارسی»

محمد علی فرزانه

نشر

۱۳۸۴

حسین علی‌زاده



نشر اختر

از گنجینه فولکلور آذربایجان، لطیفه‌های ملانصرالدین «ترکی - فارسی»

محمد علی فرزانه

طرح روی جلد: دباغ صادقپور

چاپ اول ۱۳۸۴ / ۶۰۰ جلد / رقی / ۲۳۶ صفحه

ISBN: 964-8105-57-X شابک: ۹۶۴-۸۱۰۵-۵۷-X

E_mail: akhtar_pub@yahoo.com

مرکزپخش: تبریز، اول خیابان طالقانی، جنب داروخانه رازی

تلفن: ۵۵۵۵۳۹۳ (۰۴۱۱) ویا ۶۸۹۷ ۱۱۶ ۰۹۱۴

۲۲۰۰ تومان



مقدمه

در گلزار گسترده ادبیات عامیانه آذربایجان، لطیفه‌ها و بذله‌ها عموماً و بویژه لطیفه‌ها و بذله‌های به ظاهر شوخ و خنده‌آور آمیخته با ساده‌لوحی و خوش‌باوری و ندانم‌کاری، ولی در معنی جدی و افشاگر و عبرت‌انگیزی که با اسطوره و شخصیت طنزآفرین ملانصرالدین ارتباط دارند، از نوع جالبترین و به همین دلیل نیز، از زمره گسترده‌ترین و زبانزدترین نمونه‌های ادبیات مردمی و عامیانه این دیار در شمارند.

لطیفه‌ها و بذله‌های توأم با نیش و نوش که آویز نام پرآوازه ملانصرالدین را بر خود دارند و تصویرهای عبرت‌نمای زنده‌ای از پلیدی‌ها و دیگر بدعت‌ها و ناروایی‌های راه یافته در زندگی و روابط اجتماعی را در آئینه طنز و نیشخند منعکس می‌سازند، بر خلاف تصور آنان که این آثار بدیع و با مضمون را وسیله و ابزاری در حد تفریح و خوش‌خیالی و حتی لودگی می‌پندارند، از بیش از انتقادی و شناخت نکته‌سنج و حضور ذهن و ذوق پر بار مردم ژرفا در طول قرن‌ها و نسل‌ها مایه گرفته و در گفتار کردار و خوشمزگی‌ها و شیرین‌کاری‌های ملانصرالدین، این چهره و اسطوره تمام نمای طنز و نیشخند عامه تجلی یافته است.

در لطیفه‌ها و بذله‌های منسوب به ملانصرالدین، مزاح خلقی، یعنی هنری که

جنبه‌های ضعیف و ناموزون انسان‌ها را ضمن حوادث و ماجراهای خنده‌زا به شنونده بازگو می‌کند و طنز خلقی، یعنی ابداعی که جنبه‌های منفی و پلید زندگی را به شدت به تازیه استهزا می‌بندد، به طور زیبایی درهم آمیخته و از تلفیق این دو، بهترین نمونه‌های طنز و مزاح خنده‌آور و عبرت‌انگیز عامیانه که وظیفه‌اش به ظاهر خنداندن ولی در اصل، به اندیشه و تأمل واداشتن انسان‌هاست، پدید آورده است.

بنابراین، لطیفه‌ها و بذله‌های به ظاهر خنده‌آور و در معنی عبرت‌نمای ملانصرالدین، قبل از آن که دست‌آوردهایی در حد تفریح و سرگرمی باشد، در حکم سلاح کوبنده‌ای هستند که خلق با توسل بر آنها علیه بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و نابخردی‌ها برخاسته و با بهره‌گیری از نیروی افشاگر نهان در آنها، نه تنها پرده از اعمال و حرکات پلید نابکاران برمی‌دارد، حتی در موارد بسیاری، با بی‌ریایی و بی‌پروایی تمام، از بر ملا کردن ترس و ناتوانی و نارسایی خود نیز در مقابله و مبارزه با این بدعت‌ها و ناروایی‌ها باز نمی‌ماند و این درست به خاطر برخوردار بودن از همین خصلت‌ها و معیارهای مردمی است که این لطیفه‌ها و بذله‌ها به عنوان یکی از بهترین نمونه‌های طنز و نیشخند عامیانه شناخته شده و شهرت و جاودانگی آنها از مرزهای زمان و مکان فراتر رفته و به مثابه یک دست‌آورد بدیعی همگانی و جهان خلقی در همه اکناف و میان اغلب اقوام و ملل دنیا عامه یافته است و انواع متن و ترجمه‌های آن به اشکال گوناگون میان ملت‌های مختلف و به زبان‌های مختلف جامه‌نشر پوشیده و زیانزد عامه مردم گشته است.

گسترش و رواج لطیفه‌ها و بذله‌های ملانصرالدین، در گلزار پهناور ادبیات خلقی آذربایجان، تا بدان پایه است که هر فردی، اعم از عالم و عامی، پیر و جوان، مرد و زن، روستایی و شهری و بخصوص قشرهای ژرفای جامعه، به میزان دریافت و تجربه و احاطه خود از آن بهره‌ها دارند و به هنگام تأکید بر مقصد و منظور و تمثیل مثل و شاهد کلام و تأیید مرام بر آنها تمسک می‌جویند.

لطایف و ظرایف که در فرهنگ فنون و اصطلاحات ادبی از آن به عنوان مضامین و نوادر کوتاه و منسجمی که محتوایی به ظاهر شوخ و خنده‌دار و در معنی جدی و عبرت‌آمیز دارد نام می‌بردند و امروزه اصطلاح و تعبیر همگانی «جُک» (Joke) به شکل وسیع جایگزین آن گشته است، از دوران‌های قدیم در فولکلور شرق رایج بوده و از گنجینه ادبیات عامیانه به آثار نظم و نشر راه جسته و مورد استفاده و استناد بسیاری از شعرا و ادبا و دانشمندان گشته است. به طوری که در زبان فارسی علاوه بر سخنورانی نظیر سعدی، مولوی، سنایی، عطار، نظامی، جامی و در زبان آذربایجانی نسیمی، فضولی، ذاکر، سیدعظیم شیروانی، شکوهی، محمدباقر خلخالی، صابر، معجز، جلیل محمدقلی‌زاده و نظایر آنها که از لطایف و نوادر خلقی به اقتضای مقال استفاده کرده‌اند، کسانی نظیر عبید زاکانی نیز بوده‌اند که نوشته‌های مستقلی از آثار خود را به نقل تعداد کثیری از روایات و مطایبات خوشمزه و هزل‌آمیز اختصاص داده‌اند. عبید که نوعاً شاعری طنزپرداز و بذله‌گوی بی‌پروایی بوده، در بیشتر نوشته‌هایی که از او به یادگار مانده و بخصوص در «رساله دلگشا» به قصد انتقاد از اوضاع آشفته زمان و استهزای کوتاه‌نظری‌ها، خلافتکاری‌ها و پلیدی‌های ابناء زمان، تعداد زیادی حکایات خوشمزه را که به ظاهر شاید تا حدودی نیز مستهجن، ولی در معنی به شدت طنزآمیز و عبرت‌انگیز هستند آورده است.

در ریشه‌یابی و بررسی مقایسه‌ای حکایات و نوادری که در آثار و نوشته‌های سخنوران گذشته آمده، با لطایف و بذله‌های منسوب به ملانصرالدین، مشابهت‌ها و همگونی‌های بسیاری می‌توان یافت که نشان می‌دهد این حکایات و نوادر از بذله‌های رایج در میان مردم که بعدها با نام ملانصرالدین ارتباط پیدا کرده‌اند، برداشت شده است. در همان «رساله دلگشا» عبید، لطایفی وجود دارد که با لطایف منسوب به ملانصرالدین همسان هستند. مثلاً لطایفی از نوع:

۱ - شخصی دعوی خدائی می‌کرد، او را پیش خلیفه بردند. او را گفت: پارسال اینجا یکی دعوی پیغمبری می‌کرد، او را بکشتند. گفت: نیک کرده‌اند که او را من نفرستاده

بودم.

(کلیات عید زاکانی با تصحیح عباس اقبال قسمت لطایف، صفحه ۱۰۲)

۲ - خراسانی به نردبان در باغ دیگری می‌رفت تا میوه بدزدد. خداوند باغ پرسید و گفت: در باغ من چه کار داری؟ گفت: نردبان می‌فروشم. گفت: نردبان در باغ من می‌فروشی؟ گفت: نردبان از آن منست، هر جا که خواهم می‌فروشم.

(همانجا، صفحه ۱۲۲)

۳ - شخصی با دوستی گفت: پنجاه من گندم داشتم، تا مرا خبر شد موشان تمام خوردند. او گفت: من پنجاه من گندم داشتم، تا موشان را خبر شد، من خورده بودم.

۴ - درویشی به در دیهی رسید. جمعی کدخدایان را دید آنجا نشسته. گفت: مرا چیزی بدهید و گرنه به خدا با این دیه همان کنم که با آن دیه کردم. ایشان بترسیدند و گفتند که مبادا که ساحری یا ولی باشد که از او خرابی به دیه ما رسد. آنچه خواست بدادند. بعد از آن پرسیدند که با آن دیه چه کردی؟ گفت: آنجا سئوالی کردم چیزی ندادند. به اینجا آمدم اگر شما نیز چیزی نمی‌دادید این دیه را نیز رها می‌کردم و به دیهی دیگر می‌رفتم.

در مطالب بالا، هر چند اسمی از ملانصرالدین به میان نمی‌آید، ولی مشابهت و همسانی مضمونی آنها با آنچه که جابجا در لطایف ملانصرالدین به چشم می‌خورد، نشانگر آنست که زمینه ابداع لطیفه‌هایی از این دست، از دوران عید و چه بسا و مسلماً جلوتر از آن فراهم بوده که در مراحل بعدی، یعنی از قرن نهم هجری به بعد، با ایجاد شرایط عینی و ذهنی مساعد که پا به پای تحکیم پایه‌های زیربنایی و روبنایی فتودالیزم دیرپای شرقی در این برهه از تاریخ فراهم می‌گشته و با الهام از نیروی ذوق و ادراک و ابداع خلق بیش از پیش غنی‌تر و شفاف‌تر و جانب‌دارتر شده و زیر عنوان عمومی لطایف ملانصرالدین به گنجینه فولکلور خلق‌های شرقی نزدیک و میانه و از جمله آذربایجان راه بسته است.

در موضوع جمع‌آوری و نشر لطایف ملانصرالدین به طور مستقل و انتقال آنها از دفتر سینه‌ها و زبان‌ها به صفحات کتاب‌ها و مجموعه‌ها به طوری که مآخذ کتاب‌شناسی نشان می‌دهد، روشنفکران و گردآوردندگان فولکلور در ترکیه پیش‌قدم بوده و این کار را از اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزده آغاز کرده و به شکل پی‌گیر ادامه داده‌اند.

در میان نخستین نمونه‌های این مجموعه‌ها می‌باید از «خزینة لطایف» محمد توفیق چایلاق (۱۸۹۵ - ۱۸۴۴) نام برد.

کتاب چایلاق که به سال ۱۳۰۲ هجری در استانبول به چاپ رسیده ضمن این که در تنظیم آن شیوه‌های گردآوری فولکلور چنان که باید و شاید رعایت نشده، به طوری که علاوه بر لطیفه‌های بومی، تعدادی لطیفه‌های غربی و اروپایی نیز در آن راه یافته است، با این همه تعداد زیادی از لطیفه‌های اصیل شرقی را در خود گرد آورده است.

«خزینة لطایف» به عنوان یکی از نخستین مجموعه‌های موفق لطیفه‌های ملانصرالدین، نه تنها در انتشار مجموعه‌ها و دفاتر بعدی این لطایف تأثیر فوق‌العاده داشته است، همچنین در جلب توجه دانشمندان و فولکلورشناسان به موضوع لطیفه‌های ملانصرالدین نیز نقش مؤثری انجام داده است.

بعد از «خزینة لطایف» محمد توفیق، کسان دیگری نیز به گردآوری لطایف ملانصرالدین پرداخته‌اند که کار هیچ یک از آنها به اندازه کار بهایی ولدچلی ایزبوداق گردآورنده‌ی مجموعه «لطایف خوجانصرالدین» موفق نبوده است. مجموعه ایزبوداق که چاپ دوم آن تاریخ ۱۳۲۵ هجری را دارد، دارای مقدمه مفصلی است که مؤلف ضمن آن مباحثی را در مورد شخصیت تاریخی و قومی ملانصرالدین مطرح کرده است.

بعد از چاپ بهایی ولد، لطیفه‌های ملانصرالدین در ترکیه چاپ‌های دیگر نیز داشته است. به طوری که بنا به تصریح مجله «فولکلور» در یکی از شماره‌های سال

۱۹۶۰ تعداد کتاب‌های منتشره در این باب به هنگام انتشار شماره ذکر شده از ۶۰ عنوان متجاوز بوده است.

چاپ مجموعه‌های لطایف ملانصرالدین در ترکیه، از طرف فولکلورشناسان و دانشمندانی نظیر افلاطون جم‌گونی، عبدالباقی گول پینارلی و دیگران همچنان ادامه می‌یابد و مجموعه‌های گردآوری شده در هر مرحله با مزیتی فراتر منتشر می‌شود. البته با وجود این همه گستردگی در امر نشر انواع مجموعه‌ها از لطایف ملانصرالدین، هنوز متن تدقیقی و تطبیقی آن در رابطه با لطیفه‌های رایج در میان مردم فراهم نیامده است.

در جمهوری آذربایجان، ضمن این که در سال‌های نخستین قرن بیستم و در دوره قبل از انقلاب اکتبر، کارهایی در تدوین و ترجمه و نشر مجموعه لطیفه‌های ملانصرالدین در صفحات مطبوعات آن سال‌ها و یا به طور مستقل انجام شده، کار اساسی در این باره بعد از انقلاب انجام گرفته است.

در نخستین دهه بعد از انقلاب، اولین مجموعه ترتیب یافته به وسیله علی عباس مذنب و با مقدمه حنفی زیناللی در سال ۱۹۲۷، با حروف عربی تحت عنوان «ملانصرالدین مضحکه‌لری» انتشار می‌یابد. این مجموعه شکل تنقیح و ویراستاری شده‌ی چاپی بوده که علی عباس مذنب، قبلاً در سال ۱۹۰۸ منتشر کرده بوده است.

در دهه دوم بعد از انقلاب و تشکیل نخستین کنگره‌ی نویسندگان آذربایجان و در اولویت قرار گرفتن جمع‌آوری و نشر آثار مربوط به ادبیات عامیانه، پا به پای جمع‌آوری و نشر مواد فولکلوریک به گردآوری و تنظیم لطیفه‌های ملانصرالدین نیز توجه بیشتری مبذول می‌شود. از کسانی که در این دوره و دوره‌های بعدی با کوشش مداوم به کار جمع‌آوری و نشر لطیفه‌ها مشغول بوده محمدحسین طهماسب است. حاصل کار ممتد و پی‌گیر طهماسب بر روی لطیفه‌ها به صورت مجموعه‌های مدونی درآمده که در آن لطیفه‌های ملانصرالدین زیر سر فصل‌های «ملا و دولت آدم‌لاری - ملا و دولتیان»، «ملا و قاضیلر - ملا و قضاوت»، «ملا و دین خادم‌لری - ملا و خادمان

دین»، «ملا و تجارت عالمی - ملا و دنیای تجارت»، «ملا ائوده - ملا در خانه»، «ملا علم و مدنیت عالمینده - ملا در جهان علم و مدنیت»، «ملا دوستلار آراسیندا - ملا میان دوستان»، «ملا علامه‌لیک ائدیر - علامگی ملا»، «هر ششیدن بیر آز - اندکی از هر چیز» تدوین و به زبان‌های آذربایجانی و روسی به دفعات چاپ شده است.

از دانشمندان و فولکلورشناسان اروپای غربی، ادموند سوسی (فرانسه) و از محققین اروپای شرقی ب. آ. گوردلوسکی (شوروی) از جمله نخستین و مؤثرترین کسانی هستند که در شناساندن چهره‌ی اسطوره‌ای و خلقی ملانصرالدین و لطیفه‌های منسوب به او کارهای باارزشی انجام داده‌اند و راه بررسی و تحقیق را در این رهگذر بر سایر اهل تحقیق باز کرده‌اند.

تدوین و نشر مجموعه‌ی لطیفه‌های ملانصرالدین در ایران و به زبان فارسی، با این که این سرزمین از دیرباز مسکن لطایف و ظرایف و نوادر سخن بوده و انبوه کثیری از این نوع دست‌آوردهای بدیعی به آثار نظم و نثر راه جسته است، از همان بدو انتشار اقبال و سرنوشت خوبی نداشته است. در این مجموعه‌ها، که اکنون سالیان سال است با تیراژی بسیار و به اشکال و صور مختلف و غالباً نیز مبتذل و «بازاری» چاپ و منتشر می‌شود، بر حسب تصادف یا تعمد، شخصیت طنزآفرین ملا و لطیفه‌های منسوب به او به مقدار زیادی قلب ماهیت داده و به انحراف و ابتذال کشانده شده است. در این مجموعه‌ها، که غالباً نیز گردآورندگان و پردازندگان آنها نامعلوم است، به لطیفه‌ها و مضحکه‌هایی که ناظر بر ساده‌لوحی و خوش‌باوری و سربه‌هوایی ملا، یعنی به یکی از شخصیت او که زاینده مزاح و خنده است اولویت داده شده و جنبه دیگر او، یعنی طنز و نیشخند ملا در لطیفه‌های پرمضمون و افشاگرانه‌ای از نوع برخوردهای ملا با امیر تیمور خودرأی و سفاک و ستمگر و حکام و قاضی‌های فاسد و رشوه‌خوار و یا ریزه‌کاری‌های او در حل مسائل دشوار و دقیق و از این دست که جای مهمی در میان لطیفه‌های منسوب به ملانصرالدین دارند، نادیده گرفته شده است.

لطیفه‌ها و بذله‌ها در مقایسه با سایر انواع و دست‌آوردهای ادبیات عامیانه، ضمن داشتن جنبه‌های مشابه و مشترک کمابیش با هر یک از آنها و بیش از همه، شباهت‌هایی با قصه‌ها دارند. وجود قصه‌هایی که در ترکیب خود مایه‌هایی از عبرت و طنز افشاگرانه خلقی دارند و یا وجود نوعی شمایل قصه‌گونگی در برخی از لطیفه‌ها، ضمن این که می‌تواند نموداری از این شباهت‌ها و همانندی‌ها باشد، برای گروهی این برداشت را بارآورده است که لطیفه‌ها و بذله‌های ملانصرالدین را نیز نوعی قصه به حساب آورند و حتی در مواردی روی آنها عنوان «قصه‌ها» و «تمثیلات» ملانصرالدین را قرار دهند. در صورتی که با وجود شباهت‌های یاد شده، لطیفه‌ها با ویژگی‌های خود از قصه‌ها متمایز می‌شوند.

برای تشخیص ویژگی‌های لطیفه‌های عامیانه از قصه‌ها، قبل از هر چیز، دقت در ترکیب و ساخت و محتوای این دو نوع حائز اهمیت است. قصه‌ها در مقایسه با لطیفه‌ها، عموماً از حجم و پهنای فراخ‌تر و گسترده‌تری برخوردارند. در قصه‌ها، معمولاً به تصویر و توصیف یک چهره و یا یک حادثه بخصوص اکتفا نرفته، بلکه از چهره‌ها، رخدادها، ماجراها و پی‌آمدهای گوناگون بهم پیوسته صحبت می‌شود. اساساً طبیعت قصه خواستار تفصیل و تفرعات و شاخ و برگ است. در صورتی که در لطیفه‌ها، درست برعکس آن، واقع‌نگری، انسجام، گنجانیدن مطلب در عباراتی فشرده و پرهیز از تفرعات اساس کار است. در لطیفه‌ها، ماجرا به طور کلی، با توصیف و تصویر صحنه رویارویی و برخورد خصلت‌های متباین و متضاد آغاز می‌شود و بلافاصله به نتیجه و برداشت اخلاقی و اجتماعی موردنظر، که لطیفه به خاطر آرائه و بیان آن به وجود آمده است، منتهی می‌گردد.

نوع قصه، به دلیل همان خصوصیت تفصیل‌گرایی، از شیوه تقریر و تعبیر و تشبیه و صحنه‌آرایی و بهره‌گیری از عبارات مسجع و حتی پیش‌درآمدهایی از نوع «بیری واریندی، بیری یوخ‌ایدی، آلاهدان غیری هنج کیم یوخ‌ایدی، گونلرین بیرگونونده...» یکی بود و یکی نبود، غیر خدا هیچ کس نبود، روزی از روزها...» و یا پایانه‌هایی از

نوع «اونلار یئدیلمر، ایچدیلمر، آرزولارینا یئتیشدیلمر، بیزده یشیه ک، ایچک آرزولاریمیزا یئتیشک... - آنها خوردند، نوشیدند و به آرزوهای خود رسیدند، ما نیز بخوریم، بنوشیم و به آرزوهایمان برسیم...» برخوردار است.

پا به پای این، در قصه‌ها، توسن خیال‌انگیز آرزوها و تمنیات آدمی میدان وسیعی را در چشم‌انداز خود دارد. اینجا، خیال و رؤیاگاهی بر زمان پیشی می‌جوید و گاه نیز به گذشته‌ها برمی‌گردد. در قصه‌ها مرز زمان و مکان از میان برمی‌خیزد و خیال شتاب‌انگیز و بلندپرواز انسانی برای رهایی از چنگ نیروهای خودکامه‌ی طبیعت و تسلط بر تاریکی‌ها و ناروایی‌های اجتماعی، گاهی سوار بر قالیچه‌ی حضرت سلیمان فضا را می‌نوردد و گاهی سوار بر کول دیو سفید، زاء‌های تحت‌الارضی را طی می‌کند. جمادات توان راه رفتن و گیاهان و جانوران قدرت آندیشیدن و سخن گفتن و سعادت یاری دادن به انسان در عبور از هفت‌خوان‌های زندگی را پیدا می‌کنند.

اما، لطیفه‌ها از همه‌ی این اسلوب تقریر و تعبیر و تشبیه و تصویر و آغازه و پایانه و همچنین دورنماهای خیال‌انگیز به کلی برکنارند و به جای همه‌ی اینها، آنچه در لطیفه‌ها مطرح می‌شود، حوادث روزمره و ملموس زندگی با همه اشکال و رخداد‌های گوناگون آنست. وظیفه‌ی اساسی لطیفه به جای پرداخت به تفصیل و شاخ و برگ و راهگشایی به آرزوهای دور و دراز، حالت دادن، نمایاندن و بر ملا کردن تضادی است که ما بین چهره‌ها و تیپ‌ها و خصلت‌ها و برخوردهای روا و ناروای متضاد وجود دارد.

البته، قصه‌ها و افسانه‌ها به نسبتی که از دنیای آرزوهای خیال‌انگیز فرود آمده و به مسائل و رخداد‌های عادی و روزمره‌ی زندگی می‌پردازند و چهره‌ها و قهرمانان و ماجراهای خود را از میان مردمان و برخوردهای عادی و واقعی زندگی برمی‌گزینند و در این میان، بیشتر از همه قصه‌های مربوط به معیشت، که در بطن خود الزماً اشکال نهادها و تناقض‌های موجود در جامعه را به همراه دارند، به مرز لطیفه‌های طنزآمیز نزدیک می‌شوند و اینجا است که برخی از این نوع قصه‌ها به لطیفه شباهت پیدا

می‌کنند و بعضی از لطیفه‌ها که به علت تفصیل، حالت قصه‌گونه دارند، شکل و شمایل قصه‌هایی از این قبیل را می‌گیرند. ولی حتی این نوع قصه‌ها نیز، با وجود داشتن مایه‌هایی از طنز در ترکیب خود، نمی‌توانند با لطیفه‌ها و بذله‌ها که طنز و مزاح به عنوان عنصر اصلی و درونمایه و انگیزه و چاشنی آنهاست، همگون و مشابه باشند. علاوه بر قصه‌ها، لطیفه‌ها و بذله‌ها، همگونی‌هایی نیز با تمثیل و مثل‌ها دارند. می‌دانیم که شرط لازم برای تمثیل و مثل شدن یک حادثه و رخداد، قبلاً به شکل روایت و حکایتی رواج یافته و به صورت تمثیل درمی‌آید و بعد ماحصل و چکیده‌ی مضمون همین تمثیل به شکل نوعی کلمات قصار متبلور می‌شود و به عنوان ضرب‌المثل در میان مردم رواج می‌یابد و انبوه مردم آن مثل را، حتی و چه بسا، بدون وقوف بر خود تمثیل، در برخوردها و مکالمات روزمره به کار می‌گیرند.

لطیفه‌ها و بذله‌ها ضمن این که می‌توانند در مواردی نتیجه و چکیده‌ای به صورت ضرب‌المثل به جای گذارند و این را در برخی از لطیفه‌های ملانصرالدین به راحتی می‌توان مشاهده کرد، با وجود این، ارائه‌ی ضرب‌المثل شرط لازم برای لطیفه به حساب نمی‌آید، به همان سان که داشتن مضمون طنزآمیز برای تمثیل شرط حتمی شمرده نمی‌شود. هر تمثیلی می‌تواند از نوع طنزآمیز یا انواع دیگر باشد در صورتی که هر لطیفه و بذله‌ای به روال لطیفه‌ها و بذله‌های ملانصرالدین، با عنصر طنز و نیشخند و مزاح، رابطه‌ی ناگسستنی دارد. علاوه بر این، قسمت مهمی از تمثیلات از زبان حیوانات و از ماجراهایی که به آنها نسبت داده می‌شود تشکیل می‌شود در صورتی که موضوع اصلی لطیفه‌های انسان‌ها، نقاط ضعف آنها و بدعت‌های تحمیل گشته بر زندگی عینی و ذهنی آنهاست.



و اما در مورد ویژگی‌های مضمونی و محتوایی طنز و نیشخند مندرج در لطیفه‌ها و بذله‌های عامیانه به طور کلی و لطیفه‌ها و بذله‌های ملانصرالدین به طور اخص، از دیرباز ملاحظات و نقطه‌نظرهای گوناگونی ابراز شده است و اینجا برای اجتناب از

درگیری میان این تفاوت‌ها و مغایرت‌های موجود در این ملاحظات و نقطه‌نظرها و ارائه‌ی چشم‌اندازی گذرا از ویژگی‌های طنز مندرج در این لطیفه‌ها، رشته‌ی کلام را به «عزیزنسن» طنزنویس معروف ترک و در عین حال یکی از بهترین تحلیل‌گران لطیفه‌های ملانصرالدین می‌سپاریم و نکاتی از مقاله‌ی ممتع او را که سال‌ها قبل انتشار یافته است، در زیر می‌آوریم:

«تاکنون بسیاری از نویسندگان و اندیشمندان در تعریف طنز اندیشه‌های مختلفی پیش کشیده‌اند. هرگاه این اندیشه‌ها و ملاحظات مورد بررسی و تحقیق قرارگیرد، معلوم خواهد شد که بسیاری از آنها با یکدیگر مغایر و ناهمگون هستند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که هنوز در مورد طنز تعریف دقیق و شاملی ارایه نشده است.

نه تنها در مورد مفهوم مجردی مانند طنز، حتی می‌توان گفت که درباره‌ی بسیاری از مفاهیم عینی و ملموس نیز هنوز به اندیشه‌ی قطعی دست نیافته‌ایم. این در موارد زیادی واقعاً چنین است: به عنوان مثال مفهوم «قدح» را در نظر بگیریم. ما هنگام به کار بردن این کلمه، هر چند به خیالمان همگی شیء واحدی را در ذهن مجسم می‌سازیم، ولی در حقیقت امر، می‌توان گفت که تفهیم مشخص و دقیقی از آن نداریم. زیرا «قدح» دارای انواع و اشکال گوناگون است: قدح شیشه‌ای، قدح بلورین، قدح چینی، قدح سفالی و فلزی و قدح دسته‌دار و بی‌دسته، قدح پایه‌دار و دیگر انواع و اشکال گوناگون قدح...

به این ترتیب، مابین منظور کسی که این کلمه را به کار می‌برد و دریافت ما از آن، انواع و اشکال جورواجوری از قدح می‌تواند متصور باشد. اینجا، حداکثر تصور مشترکی که مابین به کاربرنده‌ی این اسم و شنونده‌ی آن وجود دارد، در مورد کاربرد قدح، یعنی مورد استفاده بودن آن در نوشیدن آب و سایر مایعات است.

بنابراین، وقتی درباره‌ی یک چنین مفهوم عینی و قابل لمس برداشت و تصور همگونی وجود نداشته باشد، در مورد طنز که مفهوم روبنایی مجردی در رابطه با جامعه و طبقات اجتماعی و ادراک اجتماعی و سایر عوامل است، رسیدن به نقطه‌نظر همگون و هماهنگ، بیش

از پیش دشوار خواهد بود. علت اصلی تعریف‌های مختلفی هم که از طنز به عمل آمده درست در همین است. زیرا هر کس طنز را به همان سان که خود استنباط می‌کند و در تصور خود دارد، تعریف می‌کند. بنابراین هم، هرگاه بگویم که هر تعریفی از طنز، مانند تعریفی از این یا آن نوع طنز درست است، گزاف نگفته‌ایم.

پس در این صورت وجه مشترک انواع مختلف طنز در کجاست؟

خصلت خنده‌دار (کُمیک) بودن وجه مشترک و جنبه همگانی انواع مختلف طنز است. بدون وجود این خصلت جدایی ناپذیر و الزامی، نمی‌توان گفت که طنزی نیز وجود نخواهد داشت. ولی مطلب اینجاست که همین جنبه مشترک در انواع گوناگون طنز، برحسب تعلق آنها به صنوف و اقشار مختلف جامعه، به کلی با هم متفاوت است. دو مثال بسیار رایج زیر را در نظر بگیریم:

۱. بچه‌ای به خاطر این که مادرش همواره از گونه‌ی راست و پدرش از گونه‌ی چپ او می‌بوسید، گونه راستش را «گونه مادر» و گونه چپش را «گونه پدر» نام داده بود. روزی مهمانی که به آن خانه آمده بود، از گونه راست بچه می‌بوسد. بچه فریاد زنان پیش پدر می‌رود و می‌گوید: پدر، این عمو از گونه‌ی مادر بوسید.

۲. روزی ملا خوابیده بود که در کوچه هیا هو راه می‌افتد. ملا از خواب بیدار شده لحاف را به خود می‌پیچد و به کوچه بیرون می‌آید. شب تاریک بوده و کسی کسی را نمی‌شناخته، در این بین یکی از پشت سر می‌رسد و لحاف را از کول ملا می‌رباید و درمی‌رود. ملا هر قدر داد و فریاد می‌کند، فایده نمی‌بخشد. در این فاصله هیا هو، کوچه نیز می‌خوابد. ملا پریشان و لرزان به خانه برمی‌گردد. زنش می‌پرسد: مرد، هیا هو مال چی بود؟ ملا جواب می‌دهد: هیچ، دعوا سر نحاف ملانصرالدین بود، لحاف رفت و هیا هو خوابید.

به طوری که ملاحظه می‌شود، چاشنی و عنصر خنده در هر دو لطیفه به طور مشترک وجود دارد، با این همه، حتی با یک نظر اجمالی نیز می‌توان فرق بین انگیزه‌های خنده‌زای میان آن دو را از هم تشخیص داد. خنده مندرج در مثال اول «خنده برای خندیدن» و اما خنده مندرج در مثال دوم «خنده برای اندیشیدن» است.

گونگونگی انواع طنز، از به وجود آمدن آن در جوامع جداگانه و تحت شرایط و عناوین متفاوت تاریخی و در یک جامعه واحد، از اختصاص این یا آن نوع طنز به طبقات و قشرهای معززا از هم ناشی می‌شود. به همان گونه که مردم منسوب به اجتماعی که از شرایط تاریخی مشابه و همسان برخوردارند، طنز یکدیگر را به راحتی درک می‌کنند، مردمانی که فاقد این مشابهت و همسانی تاریخی باشند، به طنز یکدیگر ناآشنا می‌مانند. لکن، همه‌ی اینها به جای خود، جدایی عمده میان طنزهای اجتماعات مختلف، از جدایی میان طبقات و قشرها سرچشمه می‌گیرد. طنز طبقات و قشرهای جدا از هم هر ملت، همیشه با یکدیگر تفاوت‌ها دارد. برعکس، طنز افراد منسوب به همان قشر و طبقه در میان ملت‌های مختلف به هم نزدیک است. به هنگام بررسی انواع و اشکال گوناگون طنز، در میان آنها، قبل از هر چیز، با دو فرق اساسی روبرو می‌شویم. همچنان که مابین طنز یک جامعه مرفه و قرین سعادت با یک جامعه درگیر با نیاز و تنگدستی فرق هست، مابین طنز طبقات و قشرهای محروم و منکوب یک جامعه با طنز قشرها و افرادی نیاز و خوش اقبال آن جامعه نیز فرق اساسی وجود دارد.

اهمیت عمومی طنز ملانصرالدین در تعلق آن به مردم ژرفا و درهم‌آوایی آن با واکنش‌های قشرها و طبقات محروم و ستمدیده و بلاکشیده‌ای است که بارگران و طاقت‌فرسای زندگی را به دوش کشیده و از کوره‌راه‌های مشابهی گذشته‌اند. نه تنها طنز ملانصرالدین، بلکه آثار طنزآمیز عامیانه‌ی همه خلق‌ها از یک چنین خصلت و ماهیتی برخوردار است.

یکی از بارزترین جنبه‌های طنز خلقی در آنست که انسان‌های ستمدیده و مقهور از آن در جهت نشان دادن حقانیت خود استفاده می‌کنند. در این قبیل جوامع، که طبقات حاکم و استعمارگر همه‌ی امتیازات مادی و رفاهی جامعه را در چنگ خود دارند، قشرهای محروم و تاراج‌شده ناگزیر برای نشان دادن جنبه‌های ظالمانه و تحمیلی این تسلط جابرانه، به طنز متمول می‌شوند و از آن به عنوان سلاحی کوبنده و پویا در افشای ماهیت و چهره‌ی جرکین و نابکار غارتگران بهره می‌گیرند....

به طوری که می‌دانیم، یکی از انواع رایج طنز خلقی دهن‌کجی کردن و سر به سر گذاشتن است. در مبارزه‌ای که میان زورمند و ضعیف رخ می‌دهد، اولی با استفاده از برتری‌ها و

توانایی‌های خود دومی را می‌گوید و منکوب می‌کند و در این کوبیدن و منکوب کردن هیچ سر شوخی و ملاحظه هم ندارد. حال اگر این زورمند، در حین کوبیدن و از میدان به در کردن ضعیف بخواهد با او سر به سر هم بگذارد، قطعاً این طنز و نیشخند خوش‌آیندی نخواهد بود و ذوق و احساس هیچ مغلوبی را نخواهد نواخت. در صورتی که در رهگذر همین مبارزه، نیشخند و دهن‌کجی مغلوب بر غالب، برای هر مغلوب دیگر مطبوع و مقبول خواهد بود. به عنوان نمونه، دن‌کیشوت، یکی از معروف‌ترین مغلوبان روی زمین را در نظر بگیریم. او به عنوان مظهر تمام انسان‌های مغلوب عصر خود، آن چنان شخصیتی است که به تمام جنگاوران پیروز زمان خود می‌خندد و با سر به سر گذاشتن با آنها می‌کوشد تا انتقام خود را از آنها بازستاند و بر آنان فاتح آید. دن‌کیشوت هیچ کس را آشکارا دست نمی‌اندازد، اما این نیشخند به طور نهان در زندگی و کارها و برخوردهای او پدیدار است. او سر به سر گذاشتن با دیگران را در سر به سر گذاشتن با خویشان تحقق می‌بخشد. ما در تمام طنزهای خلقی می‌توانیم نظاره‌گر این شیوه نیشخند و استهزای ستم‌دیدگان در افشای ماهیت ستمگران باشیم. طنز و نیشخند ملانصرالدین نمودار زنده و گویایی از همین نوع طنز و نیشخند است.

این خصوصیت طنزخلق را به طرز دیگری نیز می‌توان توجیه کرد: در کشاکش درگیری زورمند و ضعیف، وقتی طرف ضعیف به دلیل زورگویی و قلدری طرف قوی، در دفاع از خود عاجز می‌ماند، برای مصون ماندن از ضربه‌های طرف، ناچار جاخالی می‌کند و چون امکان فزود آوردن ضربه‌های متقابل را ندارد، برای مقابله به مثل از شیوه‌های دیگری استفاده می‌کند. مثلاً سنگ پرتاب می‌کند، تف می‌اندازد، فحش می‌دهد، بد و بیراه می‌گوید، لعنت می‌فرستد و هرگاه اینها نیز چاره‌ساز نباشد، آخر سری سعی می‌کند با دهن‌کجی و استهزای اطوار و ژست‌های طرف، هم خشم ناشی از ناتوانی خود را فرو نشاند و هم از او «انتقام» بگیرد. از این نظر، طنز در حکم واپسین سلاحی است که طرف مغلوب در مبارزه‌ی نابرابر با طرف قوی، الزاماً به آن دست می‌یازد. علاوه بر این، برخوردها و رویارویی‌های قشرهای ستمدیده با عوامل زورگو و غارتگر خودی و یا استیلاگران خارجی که بعد از تسلط به فاصله کمابیش با ایادی و عوامل زورگو و غارتگر خودی کنار آمده و دست به یکی می‌شوند، مراحل

نیز پیش می‌آید که استمرار فشار و خشونت، از مردم زهرچشم می‌گیرد و آنها را دچار ترس و هراس می‌کند. همین ترس و هراس و در بن‌بست قرار گرفتن، خود سرمنشاء ابداع و اشاعه بهترین نمونه‌های طنز و مزاح خلقی می‌گردد.

طنز و مزاحی که حاصل ترس باشد بشری است. زیرا ترس به خودی خود یکی از احساس‌های بشری است. مردم در شرایط گرفتار شدن در چنین شرایط فشار و اختناق و تنگناست که دست به آفریدن قهرمان‌های طنزآفرین افسانه‌ای می‌شوند و آنچه را خود یارای گفتن آن را ندارند، در گفتار و کردار و حرکات طنزآمیز و شوخ این قهرمانان تجسم می‌بخشند. تا از این طریق هم کین و نفرت خود را بیان و عیان کرده باشند و هم «گناه» ترسویی خود را به این طریق بشویند...

«عزیزنسن، نصرالدین خوجا حقیقده تدقیقات (مقاله)، مجله آذربایجان سال ۱۹۶۶ شماره

۱۲ - نقل مطالب به مضمون و به طور فشرده انجام شده است.»

نکته‌ای که بر این تحلیل ممتع عزیزنسن می‌توان افزود، این که یکی از جنبه‌های برجسته‌ی طنز خلقی جنبه‌ی بدعت‌شکن آنهاست. امتیلاها به هر صورتی که انجام شود، دیر یا زود، مظاهر و عوارض ستمگرانه و غیرانسانی خود را به شکل بدعت‌های گوناگون و در تمام زمینه‌های عینی و ذهنی زندگی تحمیل می‌کنند. این بدعت‌های تحمیلی و ستمگرانه، با استفاده از همه‌ی شیوه‌های تهدید و تحمیل، جای ارزش‌ها و رسوم اصیل جامعه را می‌گیرند و به این ترتیب آزادی فدا، بندگی، عدالت فدا، ستم، مناعت فدا، آزمندی، راستی و صداقت فدا، دروغ و ریا و همدردی و فداکاری فدا، دغل‌بازی و مردردی می‌شود. یکی از مشخصات اصلی قهرمان‌های افسانه‌ای و نیمه افسانه‌ای طنزی که از جانب مردم آفریده می‌شوند، به مسخره گرفتن و استهزا و افشای همین بدعت‌های ظالمانه و نابخردانه است که در تاریخ حیات خلق‌ها از سوی استیلاگران و غاصبان و حاکمان بر مردم زرفا تحمیل می‌گردد.

چهره‌ی اسطوره‌ای و نیمه افسانه‌ای قهرمانان طنز خلقی که مردم ژرفا در اصل، برای بازگو کردن حرف‌های نگفته و رازهای نگشوده خود و برملا کردن جنبه‌های پلید و غیرانسانی بدعت‌ها و تحمیل‌ها آفریده‌اند، غالباً با هاله‌ای از روایات و شایعات گوناگون در مورد شخصیت واقعی آنان و این که در چه عصری و میان کدام قوم زیسته‌اند، احاطه شده است.

این روایات و شایعات از یک سو مستند به اشارات و اقوال مورخان و تذکره‌نویسان و از سوی دیگر مستخرج از لطایف و ظرایف و سخنانی است که از زبان این قهرمانان نقل شده و یا با نام آنها به نحوی پیوند خورده است.

چهره اسطوره‌ای و تاریخی ملانصرالدین، به دلیل شهرت و گسترده‌ی لطایف او در شرق و بخصوص در میان اقوام ترک‌زبان، از دیرباز همواره هاله‌ای از روایات و شایعات را به همراه داشته است. به موجب این روایات و شایعات که در برخی از کتب تذکره و تراجم احوال نقل شده و بعدها حتی منجر به تنظیم نوعی ترجمه حال برای ملاگردیده است، ملانصرالدین، یا به اصطلاح مردم ترکیه «نصرالدین خوجا» یک شخصیت واقعی است که در قرن هفتم زیسته و قسمت عمده عمر خود را در یکی از قصبات ایالت قونیه ترکیه به نام آق‌شهر به سرآورده و در همان جا نیز حیات را بدرود گفته است. بر اساس همین روایات، ملا در زادگاه خود بسیار مورد احترام و اقبال مردم بوده است. به طوری که قبر او در همین قصبه سال‌های سال به عنوان مقبره و تربت یکی از اولیا و متبرکین مورد تکریم بوده و مردم از اکناف به زیارت آنجا می‌رفته‌اند و نذر و نیاز نثار آن می‌کرده‌اند و از آن مراد می‌طلبیده‌اند. در این بقعه لوحه‌ای هست که تاریخ وفات خوجا به سال ۶۸۳ هجری در آن حک شده است.

پی‌گیری اقوال و روایات شایع درباره شخصیت واقعی ملا و ملاحظات کسانی که با مسئله چهره تاریخی ملانصرالدین مشغول گشته‌اند، از یک سو ما را به اواخر دوران

سلاجقه‌ی روم، یعنی یکی از آشفته‌ترین دوران‌های سیاسی و اجتماعی تاریخ ترکیه و از طرف دیگر، به دوران استیلای امیر تیمور، یعنی باز یکی از بدترین دوران‌های تاریخ و سرخوردگی مردم مناطق زیرسلطه‌ی تیمور راهنما می‌شوند. وجود حکام و عمال خودکامه، قاضی‌های رشوه‌خوار، داروغه‌های دغل و بخصوص حضور خود تیمور در تعدادی از لطایف پر مضمون ملانصرالدین، به عنوان نمودارهایی از رابطه‌ی شخصیت تاریخی ملانصرالدین با آن دوران‌ها تلقی می‌شود.

در فولکلورشناسی آذربایجان و بخصوص در ملاحظات و بررسی‌های مربوط به شخصیت واقعی ملانصرالدین، نظریه‌ای مطرح است که به اتکای آن سعی می‌شود شباهت‌هایی مابین چهره‌ی حقیقی ملا و شخصیت تاریخی خواجه نصیرالدین طوسی، دانشمند و ستاره‌شناس معروف قرن هفتم و مؤلف کتاب اخلاق ناصری پیدا شود. همنام و همزمان بودن این دو چهره و وجود حکایات و لطایفی در کتاب اخلاق ناصری از یک طرف و تداخل مسائل مربوط به نجوم و ماه و ستارگان و گردش کائنات در لطیفه‌های ملانصرالدین، از طرف دیگر، از عوامل بروز این نظریه بوده است.

کسانی «نصرالدین خوجا» یا «ملانصرالدین» را نسخه بدلی از «جوجا» چهره طنزآفرین عرب می‌دانند و عقیده دارند که قسمت عمده‌ی لطایف منسوب به او، از فولکلور عرب به فولکلور اقوام ترک و سایر ملل راه جسته است. اینان علاوه بر قرین بودن نام‌های «جوجا» و «خوجا» به نسخه ترجمه‌ی عربی لطیفه‌های ملانصرالدین استناد می‌کنند که به آن عنوان «نوادر خوجا نصرالدین افندی جوجا» داده شده است. برخی از گردآورندگان لطیفه‌های ملانصرالدین کوشیده‌اند تا جای پای شخصیت و چهره واقعی او را در میان لطیفه‌های منسوب به او پیدا کنند. کسانی از اینان، مسئله را حتی تا آنجا جدی گرفته‌اند که لطیفه‌ها را به عنوان نمودارهای تراجم احوال ملا

زیر سرفصل‌هایی از قبیل ۱ - دوران کودکی و جوانی ملا ۲ - ملا و خانواده او ۳ - ملا در مقام وعظ و امامت جمعه ۴ - ملا در مسند قضا ۵ - ملا و تیمورلنگ ۶ - ملا در سنین پیری فصل‌بندی کرده‌اند

(نصرالدین خوجادان حکایه‌لر، درله‌ین: حقی ارجان، استانبول - چاپ بدون تاریخ.)

نظریات و استنادهای مربوط به تشخیص هویت و شخصیت تاریخی ملانصرالدین، که به چند مورد مهم از آنها به طور نمونه اشاره رفت، ضمن این که ممکن است گوشه‌هایی از واقعیت را دربرداشته باشند، با وجود این، نه بحث و کاوش درباره بقعه منسوب به ملانصرالدین و تاریخ وفات منقوش بر لوحه سنگی و اولیا به حساب رفتن ملا، نه مشابهت‌های احتمالی او با خواجه نصیرالدین طوسی، نه نسخه بدل جوهای عرب تلقی شدن او و نه تقسیم‌بندی لطایف ملا بر حسب فحوای تقویمی آنها هرگز نخواهد توانست از نقش خلاق و تاریخی خلق در ابداع این چهره‌های اسطوره‌ای بکاهد.

تکیه کردن به نظریات و مستندات از این قبیل و ندیده انگاشتن و در سایه قرار دادن نقش خلاق مردم ژرفا در ابداع شخصیت و الگوی طنزآفرین ملا و لطیفه‌ها و بذله‌های آمیخته با نیش و نوش وی، ما را به هیچ چشم‌انداز روشنی رهنمون نخواهد شد.

بر عکس کسانی که در جستجوی جای پای از شخصیت واقعی ملانصرالدین در تاریخ هستند و راه به جایی نبرده‌اند، محققانی که نقش اجماع مردم را در ابداع چهره و الگوی اسطوره‌ای و فولکلوریک ملانصرالدین مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند، در بررسی‌های خود توانسته‌اند به ابهامات و مشکلاتی که پا به پای پذیرش ملانصرالدین به عنوان یک شخصیت تاریخی مطرح می‌شود، پاسخ گویند. به نظر این محققان اولاً - مشهور بودن و رواج عام داشتن ملانصرالدین و لطیفه‌های منسوب به او نه تنها در

ترکیه و آذربایجان و ایران، بلکه در منطقه جغرافیایی بسیار گسترده‌ای از یونان گرفته تا چین و میان اقوامی که در این منطقه‌ی پهناور به سر برده‌اند و هر یک، ملانصرالدینی با الگوها و تندیس‌های ویژه‌ی خود داشته‌اند، قبل از این که ما را به پافشاری در شناخت ملا به عنوان شخصیت تاریخی متعلق به این یا آن قوم و به این یا آن سرزمین وادارد، به شناخت چهره‌ی خلقی و فولکلوریک او که چهره‌ای محبوب و ناآشنا برای بسیاری از خلق‌ها در ابعاد زمان و مکان است برمی‌انگیزد. ثانیاً - گوناگونی و تنوع فوق‌العاده‌ی مضامین لطیفه‌ها و تضادها و تناقضات شدید موجود مابین چهره‌های متفاوت و متضاد ملانصرالدین در لطیفه‌ها که، در یک جا با چستی و چالاک‌ی و خردمندی و حاضر جوابی‌های رعدآسا همه‌ی مسائل و مشکلات را حل می‌کند و در جای دیگر، با دست و پاچلفتی و ساده‌لوحی رقت‌انگیز در حل عادی‌ترین مسائل روزمره و امی مانند، یک جا به همه‌ی کائنات می‌خندد و یک جا همه کائنات را به خود می‌خنداند. وجود این همه حالات و خصوصیات متنوع و متضاد، ضمن این که در خلقت یک آدم حقیقی مشکل و محال می‌نماید، در وجود الگوهای اسطوره‌ای و فولکلوریک طنزی به راحتی امکان‌پذیر و قابل توجیه است.

در فولکلور بهلول هم «داننده» است و هم «دیوانه» با داندگی خود به دیگران می‌خندد و با دیوانگیش دیگران را به خود می‌خنداند...

اکنون اکثر محققان و فولکلورشناسان اعم از شرقی یا غربی که شخصیت ملانصرالدین و لطیفه‌های منسوب به او را به عنوان دست‌آوردهای فولکلوریک مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند به این برآورد و نتیجه‌ی مشترک رسیده‌اند که ملانصرالدین، به فرض این که در تاریخ نیز شخصیتی با این نام و نشان تجلی کرده باشد، یک اسطوره و سیمای خلقی است که قشرهای ژرفای جامعه برای تجسم دردها، شکوه‌ها و اعتراض‌های خود آفریده‌اند و حرف‌های ناگفتنی خود را از زبان او

گفته‌اند و ما برای این که نمونه‌ای از این نظریات به دست داده باشیم، در زیر به توجیه علمی طهماسب فرضعلی‌یف فولکلورشناس جمهوری آذربایجان که ضمن بررسی نظرات و عقاید دانشمندان و فولکلورشناسان مختلف حاصل کرده است اشاره می‌کنیم:

او می‌نویسد: «اولاً ملانصرالدین را نمی‌توان با این یا آن شخصیت تاریخی قرینه‌سازی و تطبیق داد. برای این که چنین برداشتی به طور کلی با مبانی دانش فولکلورشناسی هماهنگ نیست. به استثنای آفریده‌های سراینده‌گان خلقی (عاشق‌ها)، در اغلب انواع ادبیات شفاهی خلق و بخصوص در قصه‌ها، حکم و امثال، بایاتی‌ها و چیستان‌ها و غیره در سراغ مؤلف گشتن روش درستی نیست. در صورت پذیرش این روش، ما نبوغ آفرینندگی خلق و خصلت‌های تحول‌پذیر آن را محصور می‌کنیم. به عبارت دیگر، در خلاف جهت آن نظریه علمی و فلسفی قرار می‌گیریم که ادبیات شفاهی را حاصل و ثمره‌ی خلاقیت خلق می‌داند. ثانیاً اگر بخواهیم این روش تحقیق را بپذیریم، لازم خواهد آمد که با پی‌گیری، هم مؤلف هر لطیفه و هم کسی را که لطیفه در مورد او گفته شده کاوش کنیم که این نیز خارج از حدود امکان است. اینجا تنها یک راه وجود دارد و آن هم این که قهرمانان لطیفه‌ها را به جای کاوش در اشکال اولیه شخصیت‌های تاریخی، در چهره‌هایی که خلق در طول تاریخ آفریده است، قبول کنیم.

به عقیده ما، هیچ فرق ندارد که ملانصرالدین آذربایجانی، ترک یا فارس یا چچن باشد. او قبل از هر چیز یک اسطوره‌ی فولکلوریک و بنابراین حاصل آفرینندگی خلق است. ملانصرالدین برای هر خلقی که بتواند این اسطوره را درک کند و دوست بدارد، عزیز و مقتنم است.»

(طهماسب فرضعلی‌یف، آذربایجان خلق لطیفه‌لری، علم نشریاتی، باکی - ۱۹۷۱، ص ۴۹)

قبل از پایان دادن به این مختصر، بهتر است اندکی نیز دربارهٔ چشم‌انداز و خصوصیت‌ها و شرایط جوامعی که خلق در طول قرن‌ها و نسل‌ها برای نشان دادن بدعت‌های ظالمانه و غیرانسانی ناشی از زورگویی‌ها، خودسری‌ها، ریاکاری‌ها، آزمندی‌ها و دیگر پلیدی‌های تحمیل شده بر اجتماع و روابط اجتماعی، ناگزیر دست بر دامن ملا شده و این اسطورهٔ فیلسوف مشرب و نیکومنش و خوش‌فکر و جانانهٔ طنزآفرین را زبان‌گویا و سپر بلای خود برگزیده است، تأمل کرد. جامعه و روابط اجتماعی تصویر شده در لطیفه‌های ملانصرالدین، قبل از هر چیز و صرف‌نظر از گوناگونی آنها و این که در چه دوره‌ای و از طرف قشرهای ژرفای کدام یک از جوامع و اقوام ابداع شده است، زندگی آمیخته به شرنگ تلخ تنگدستی‌ها، ناکامی‌ها، دریدری‌ها و خون جگر خوردن‌های حاکی از زورگویی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که جوامع شرقی و بخصوص جوامعی که زادگاه لطیفه‌های ملانصرالدین بوده، در ادوار طولانی که ادامه‌ی آن تا زمان حاضر نیز کشیده می‌شود، زیر یوغ فتودالیسم دیرپا و ستمگر شرقی و عوارض اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و سنتی ناشی از آن تحمل کرده است. سرنیزه‌ی خون‌فشان و سم اسبان ویرانگر استیلاگران و غاصبان که تیمور می‌تواند مظهر و نمودار تمام‌نمای آن باشد، عمال دیوانی فاسد و خیره‌سر و تاراجگر که جان و مال مردم در گرو هوس‌ها و خوشگذرانی‌های آنهاست، زندگی پر تلاش اما کم‌بهره‌ی روستایی با تولید انفرادی ابتدایی که سهم عمده دستاورد آن از جانب اربابان زمین و استیلاگران و بهره‌کشان خارجی و داخلی به یغما می‌رود و زندگی توان‌فرسا و توأم با تنگنای پیشه‌وری شهری که حاصل آن نصیب مشتی‌ایادی و عمال حکومت و سوداگران و رباخواران می‌گردد و برای اکثریت عظیم قشرهای محروم و زحمتکش چیزی جز تاول پا و پینه دست و عرق جبین و رنج جان و تن به جای نمی‌گذارد، شاخص‌ترین خصوصیات این جامعه و روابط اجتماعی حاکم بر آن

است.

در همین جامعه است که ملا با وجود داشتن سواد و کسوت روحانی و امکانات و امتیازاتی که می‌تواند برای شخص او به وجود آورد، در چهره فردی از اعماق جامعه ظاهر می‌شود. او برای تأمین معاش خود و عائله‌اش به انواع کارهای پرحمت از کشاورزی و جالیزکاری و هیزم‌کشی و خربندگی گرفته تا داد و ستدهای جزئی که در آنها نیز غالباً سوداگران و رباخواران پاچه‌ورمالیده کلاه سرش می‌گذارند، و با انواع حيله و دفع‌الوقت حاصل کار خودش و حتی زنش را از چنگش در می‌آورند، بیشتر اوقات کمیتش لنگ است و اغلب آرزوی خوردن یک شکم سیر و یا پوشیدن یک جفت کفش نو را به دل دارد و با این که پول‌گندمی که فروخته پیش تاجر علاف خوابیده، خودش به دلیل بی‌پولی و از کثرت گرسنگی ناچار می‌شود که از دکان نانوائی قرص نان برباید و یا بعد از وسوسه شدن به خوردن غذا در یک دکان غذاخوری که امکان پرداخت بهای آن را ندارد قهراً از دست دکاندار کتک می‌خورد و همچنین به خاطر این که بتواند شکمی از عزا درآورد سعی دارد در همه‌ی مهمانی‌ها و دعوت‌هایی که می‌شود به هر طریق که ممکن باشد حضور یابد و برای این کار به شیوه‌های مختلفی متوسل می‌شود و با این که آدم درست‌کردار و حلال و حرام‌شناسی نیز هست، تنگدستی و فشار زندگی او را حتی به دزدی میوه از باغ دیگران برمی‌انگیزد.

عدم تأمین زندگی با وجود کوشش و تلاش، علاوه بر تحمل گرسنگی و این در و آن در زدن، مشکلات و پی‌آمدهای گوناگون و از همه رنگ دیگری را نیز به همراه دارد: در این شرایط و انفساً، شخص باید آنچه را که از دستبرد قلدران و مفتخوران به جای مانده چهاردستی بپاید و گرنه این بار سر و کله رندان و طراران پیدا خواهد شد که در روز روشن با لطایف‌الحیل آدم خوش‌نیتی مثل ملا را لخت خواهند کرد و آنچه را از دستبرد غارتگران اصلی به جای مانده خواهند ربود.

بگومگوها و برخوردهای روزمره ما بین زن و شوهر و سایر افراد خانواده که

منشاء آن نیز در اساس فقر و فاقه است، مزاحمت‌ها و توقعات دائمی همسایه‌ها و آشنایان که نه تنها برای عاریه گرفتن آنچه که مورد نیاز خود ملاست مزاحمند، بلکه از آرزوهای دل ملا نیز سهمی توقع دارند...

در جنت این مشکلات و گرفتاری‌های طاق‌ت‌فرسای روزمره و پایان‌ناپذیر، سایر بدعت‌ها و تکالیف ناسازگار تحمیلی که تن و جان را می‌فرساید و انسان ژرفا نه توان تحمل و نه نیروی کافی و بسیج شده‌ای در مقابله و رویارویی با آنها را دارد، ناگزیر دست به دامن اسطوره طنزآفرین و بذله‌پرداز ملا می‌شود. به او عنوان «ملا» یا «خوجا» می‌بخشد و بر اندامش ردای روحانیت می‌پوشاند تا از چشم زخم و تعرض متجاوزان و مستکبران مصون بدارد. به او خصلت فیلسوف منشی، شوخ طبعی، نکته‌سنجی، حضور ذهن و حاضر جوابی می‌بخشد تا آنچه را که خود یارای بر زبان راندن آن را ندارد در لباس جد و هزل و مزاح بر زبان او جاری سازد...

محمد علی فرزانه